ادعای تنقیح روایات توسط شیخ صدوق و شیخ مفید، و برخورد شیخ الطائفه و ابن ادریس با آن

شاگرد۲: راجع به کشف مرام معصومین، برخی آقایان قائل هستند که قرن چهارم قرن تنقیح روایات بوده است. مثل مرحوم کلینی، مرحوم صدوق تنقیح فرموده‌اند. روایاتی برای فقه فطحی بوده ای واقفی بوده که از روایات تنقیح شده است. ولی نسبت به شیخ طوسی می‌گویند چون ایشان حیثیتی داشتند و رئیس مذهب بودند، یک حالت مصلح بودنی داشتند، برخی می‌گویند حتی اینکه در تهذیب جمع تبرعی می‌کنند به‌خاطر وجود فضایی بوده است. بعدها مرحوم شیخ طوسی به جهت اینکه صلحی ایجاد کند برخی از مواردیکه تنقیح شده بود، دوباره روی کار آمد. در زمان ابن ادریس که این تنقیح صورت گرفته بود دوباره آمد. لذا فضایی که می‌گویند روایات متعارض است، به‌خاطر این است که روایاتی که تنقیح شده بود را دوباره زنده کردند. مثال‌هایی هم می‌زنند. نظرتان در مورد کلیت ِاین حرف چیست؟

استاد: یک کلمه که الآن در ذهنم آمده می گویم برای جلسه بعد روی این تأمل می کنیم؛ خود ابن ادریس در خیلی از موارد شیخ الطائفه را رد می‌کنند. در ایشان به این صورت است که می‌گویند خلاف واضح مذهب اصحابنا است. پس معلوم می‌شود ابن ادریس شیخ را ممثّل مذهب اصحاب نمی‌دانند. برای ابن ادریس واضح است و یک امر چکش خورده‌ای است که مذهب این است. حالا شیخ یک چیز اضافه کرده‌اند. بنابراین اینکه شما بگویید شیخ دوباره آورده‌اند، یک امر قابل پی جویی و استقرائی و آماری است. یعنی طوری است که شما می‌توانید آمار بدهید.

شاگرد: خودشان در مقدمه، خلاف این را می‌گویند. می‌گویند به ما می گویند که شما خیلی تناقض دارید، من این را نوشتم که بگویم ندارم.

شاگرد۲: شیخ که می‌دانستند. به جهت غرض مصلح بودن برخی ها را آورده‌اند. یعنی اشکال بیشتر متوجه ابن ادریس است. مثال خمس هدیه را می‌زنند. این‌ها چیزهایی بود که در فقه اصحاب ما نبوده است. می‌گویند چون ابن ادریس خیلی نسخه داشته، این را او زنده کرده است. یعنی حتی به خود شیخ هم نسبت ندهیم. در قرن چهارم شاید خیلی توجه نداشتند که این‌ها از مذهب اصحاب بوده، بعداً این‌ها را زنده کردند به‌عنوان یک روایت و بعداً شده متعارض.

استاد: در هر بحثی باید مقابلاتش را هم نگاه کنیم. یکی از چیزهایی که در این بحث بسیار پر رنگ است تا فوری یک چیزی را نگوییم، این است: از مسلمات تاریخ این است که در بغداد کتابخانه بسیار وسیع شیخ الطائفه را آتش زدند. این یعنی چه؟ یعنی بسیاری از چیزهایی که

الآن می‌گویی‌م نبوده و این ادریس در آورده، بوده. اگر کتابخانه شیخ باقی‌مانده بود الآن طور دیگری برای ما باز‌تاب داشت. پس ما نمی‌توانیم بگوییم او درآورده است. شیخ نگفته و نکرده است! شیخ کتابخانه بزرگی داشتند که آتش زدند. ما چه می‌دانیم در این کتابخانه چه بوده است. ما از آتش زدن کتابخانه شیخ الطائفه در [بغداد] صرف‌نظر کنیم. بنابراین خیلی از این احتمالات که بگوییم دیگری آورده، ضعیف می‌شود. چون آن جا آتش گرفته است.

شاگرد: البته آن‌ها قرائن دارند. مثلاً می‌گویند اشخاص در سند همه فطحی هستند. مثلاً قاعده الزاما ظاهراً این‌طوری است که همه واقفی هستند. افرادی که در سند هستند همه در این فضا هستند. در قرن چهارم هم هیچ خبری از آن‌ها نیست، اما یک دفعه در قرن پنجم و ششم می‌آیند. شاید به‌خاطر نسخه‌هایی بوده که آن زمان بوده.

استاد: در خود مستطرفات روایات زیادی دارد که در هیچ کجا نیست. روایات خیلی نابی هستند. هم فقهی و هم غیر فقهی. مستطرفات سرائر یکی از منابع بسیار خوب روائی است. خب ایشان این سند را داشته، بگوییم قبلش نبوده؟! چه بسا اوسع از این‌ها بوده باشد. ولی در شرائطی [بدست ما نرسیده]. سقف این عمری که خراب شد، خدا می‌داند چه خبر بود! خب یک حادثه است که مصیبت است. همانطور که ثلمه برای موت علماء هست، خود از بین رفتن انسان در حوادث هم یک ثلمه است.

شاگرد: نمی‌گویند جعل شده، می‌گویند در زمان عرضه کتب به ائمه تنقیح شده و آن‌ها توجهای به این‌ها نکرده‌اند.

استاد: حالا باز هم تأمل می‌کنیم.

شاگرد۲: بعد از شهادت امام حسین علیه السلام یک نفرینی نقل شده...

استاد: لا وفّقکم الله لأضحی و لا لفطر[1]، که این روایت هم بحثش ر ا کردیم

شاگرد۲: با این موافقیت که خدا می خواهد ما سر ِوقت اعمال را انجام بدهیم آیا در تعارض نیست؟ که ما بخواهیم زور بزنیم این را پیدا کنیم در حالیکه خدا این را نمی خواهد

استاد: روایات متواتره ای که حضرت فرمودند: صم لرؤیة أفطر لرؤیة، خب اگر مسلمان‌ها این را اجرا بکنند با صدر زمان خود ِحضرت چه فرقی می کند؟ وقتی دیدند شروع می کنند و وقتی هم دیدند افطار می کنند. در زمان پیامبرخدا هم همین بود بالتواتر. هیچ فرقی کرده؟ لذا مرحوم مجلسی در بحار ببینید می گوینند فطر این‌است که امام معصوم و حجت خدا نمازش را بخواند و شما در محضر او باشید وقتی حجت خدا را شهید کردید دیگه موقف نمی شوید، علامه مجلسی می گویند وگرنه بعضی وقت‌ها معلوم است آنچه مردم شروع می کنند موافق با اول ماه است پس چطور بگوییم لا وفّقکم الله لفطر و لا أضحی؟ خود ِاهل البیت ریاضیات یاد داده اند گفته اند وقتی فلان روز این بود أضحی فلان روز می شود، خودشان یاد داده اند بنابراین این روایت را مرحوم مجلسی اینطور معنا می کنند یعنی لا وفّقکم لفطرٍ که عندالله فطر است، أضحایی که عندالله أضحی است و آن آنی است که امام و حجت خدا محورش است این اضحی و فطر است نه اینکه روزه گرفته اید و حالا یک چیزی بخورید و نمازی بخوانید. ولی خب محتملات دیگری هم هست ما مباحثه اش کردیم

شاگرد: روایتی هم موافقیت را تطبیق کردید به همین بحث؛ صُم حین یصوم الناس،

استاد: احسنت بله

شاگرد: خب اینجا ما می توانیم از این استفاده کنیم برای اینکه ببینیم مراد اهل بیت از مواقیت چیه؟ بعد با ضمیمه به روایت ِال وفّقکم الله... احتمال وجود دارد به اینکه شاید همه بخواهند روزه بگیرند و یک استیعاب میقات ِکلی باشد چون میقات حالت ِاقل و اکثر دارد و آن زمانی است که امام بیاید یعنی ایشان بفرمایند که امروز عید فطر است

استاد: یعنی ال وفّقکم الله ایتها الأمّة القاتلة ابن بنت نبیّها، که ملک نفرین کرد یعنی ال وُفّقتم لفطر ٍجامع ٍ

شاگرد: همان میقاتیت ِکلی

استاد: بله،

شاگرد: و تا قبل از آن اصال ً میقاتیت ِکلی محقق نمی شود بخاطر همین اهل بیت همین گزینه غروب را برای عرف گذاشته اند.

استاد: بله، لفطر ٍجامع ٍیعنی فطری که واقعا ً جامعیتی دارد که کل کره برای کل امت اسالمیه فطر باشد. این نمی شود تا آخر کار هم برای شما نخواهد شد. آنروز ِظهور که آمد حجت خدا با حکمی که دارند نظمی می دهند برای کل کره آنوقت می شود هذا یوم الفطر. این هم احتمال خوبی است و با ذهن من خوب آمد

شاگرد۲: طبق مبنای جنابعالی که می گویید رؤیت هالل را شارع یکی از راههایی است که گذاشته برای تشخیص مواقیت یعنی راه های دیگر هم احتمال می رود باشد...

استاد: من این را عرض نکردم راه های دیگر دارد، عرض کردم که ماه قمری میقات است شروع ماه را از چه زمان بگیریم؟ از غروب، از نصف شب، از روز تا روز؟ اینجا گزینه های ثبوتی است چون ماه با روز و با سال قطعه های زمانی اش عدد صحیح نیست و شارع یکی از چیزهایی که تأیید کرده عرف عرب بوده که وقت غروب هالل را می دیدند می گفتند از شب شروع شد، وجه های دیگری هم دارد. این بود عرض من.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] . الکافی(ط اسالمیه) ج4 ص170

بازبینی #3
ایجاد شده 6 ژانویه 2026 15:20:52 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مارس 2026 16:08:36 توسط ... .